

جستاری در تاریخ گذاری قرآن

جعفر نکونام^۱

چکیده:

در این مقاله به بررسی جوانب گوناگون تاریخ‌گذاری قرآن به معنای تعیین تاریخ و ترتیب نزول وحی‌های قرآن پرداخته شده است. اهمیت تاریخ‌گذاری و نتایجی که بر آن مترتب است، پیشینه اهتمام به آن به خصوص در دوره معاصر، منابعی که به کمک آنها می‌توان به تاریخ‌گذاری قرآن پرداخت، و دشواری‌ها و محدودیت‌هایی که در مسیر تاریخ‌گذاری قرآن وجود دارد، موضوعاتی است که در این مقاله بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌گذاری قرآن، ترتیب نزول قرآن، مکی و مدنی قرآن، خاورشناسان، تفسیر تاریخی قرآن.

طرح مسأله

تاریخ‌گذاری قرآن دانشی است که از تاریخ و ترتیب نزول فقرات مستقل وحی‌های قرآنی اعم از یک سوره کامل یا فقره‌ای مستقل از یک سوره تدریجی‌النزول، بحث می‌کند. پنهان نیست که قرآن کریم بر خلاف سایر کتب آسمانی یکباره نازل نشد (نک: سیوطی؛ الاتقان، ۱) بلکه به تدریج و در طول بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) نزول یافت. هشتاد و شش سوره از سوره‌های قرآن طی سیزده سالی نازل شد که پیامبر اسلام (ص)

در مکه به سر می‌برد و بیست و هشت سوره از قرآن طی ده سالی نازل گردید که آن حضرت در مدینه می‌زیست. (نک: ابن‌العربی، ۹/۲؛ ابن‌ندیم، ۵۱ و ۵۷؛ یعقوبی، ۳۳/۲ و ۴۳؛ حسکانی، ۴۱۱/۲)

نظارت مضامین سوره‌های قرآن به مقتضیات مستمر یا مقطعی عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) فلسفه نزول تدریجی قرآن کریم را آشکار می‌سازد. قرآن کریم به این جهت به تدریج طی ۲۳ سال نازل شده است که به نیازها و مقتضیات عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) پاسخ دهد. اگر بنا بر این نبود که قرآن در پاسخ به مقتضیات عصر رسالت آن حضرت نازل شود، دلیلی بر نزول تدریجی آن وجود نداشت. خدای تعالی نیز به این واقعیت اشاره کرده است. آنجا که در پاسخ سؤال مشرکان مکه مبنی بر این که چرا قرآن به طور یکجا بر پیامبر اسلام (ص) نازل نشده است، فرمود: «این گونه ما آن را به تدریج نازل کردیم، تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی بر تو خواندیم و برای تو مثلی نیاوردند، مگر آن که حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم». (الفرقان، ۳۳ و ۳۴)

این ویژگی قرآن که به تدریج و متناسب با شرایط متطور دوره نبوت پیامبر اسلام (ص) نازل شده، اقتضا کرده است قرآن‌پژوهان، اعم از مسلمان و خاورشناسان، به شناخت مناسب تاریخی فقرات وحی‌های قرآن و زمان نزول آنها بپردازند و دانش تاریخ‌گذاری قرآن را بنیان‌نهند. در این مقاله به طور عمده به این سؤال پرداخته می‌شود که شکل‌گیری وحی قرآن در دوره ۲۳ ساله نبوت پیامبر اسلام (ص) چگونه بوده و چگونه می‌توان ترتیب و توالی فقرات مستقل وحی را شناسایی و معین کرد.

اهمیت تاریخ‌گذاری قرآن

غرض نهایی از تاریخ‌گذاری قرآن به دست دادن تاریخ دقیق یا تقریبی نزول فقرات مستقل وحی‌های قرآن است؛ اما به منظور نیل به این غرض باید همه آیات و روایاتی را که بستر تاریخی نزول فقرات مستقل وحی‌های قرآن را گزارش می‌کنند، بررسی کرد و از رهگذر آن تفسیری تاریخی از آن فقرات وحی‌ها به دست داد؛ به همین رو اهتمام به تاریخ‌گذاری قرآن فواید ذی‌قیمتی به همراه دارد.

مهم‌ترین فایده آن تفسیر صحیح و روشن آیات قرآن است. جهت آن این است که شرایط و مقتضیات عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) قراین حالی و مقامی آیات قرآن به شمار می‌رود و هر کلام بدون لحاظ قرائنش به درستی و روشنی فهمیده نمی‌شود. جاوید بودن قرآن کریم جای تردید ندارد؛ اما نظارت واحدهای نزول قرآن به شرایط و حوادث عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) و نزول آنها به اقتضای آن شرایط و حوادث نیز انکارناشدنی است؛ به همین رو شرط فهم و تفسیر صحیح و روشن قرآن مطالعه شرایط و حوادثی است که واحدهای نزول قرآن به اقتضای آنها نازل شده است. چنین مطالعه‌ای اگر به ترتیب پیدایش و پیشرفت شرایط و حوادث باشد، نتایج مطالعه دو چندان خواهد شد. در تاریخ گذاری قرآن اهتمام به چنین شیوه‌ای از مطالعه قرآن است.

دیگر فایده‌ای که بر تاریخ گذاری قرآن مترتب می‌گردد، شناخت صحت و سقم روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول، مکی و مدنی، و ناسخ و منسوخ است. پنهان نیست که یکی از معیارهای نقد و ارزیابی روایات توجه به تاریخ است؛ به همین رو از رهگذر تاریخ گذاری قرآن آشکار خواهد شد که بسیاری از روایات تفسیری به غلط ذیل آیات قرآن آورده شده و بر آنها منطبق گردیده‌اند. (فارسی؛ پیامبری و انقلاب، ۱۸)

دیگر فایده تاریخ گذاری قرآن به دست دادن تاریخ و سیره نبوی براساس متنی مصون از تحریف یعنی قرآن کریم است. چنان که آشکار است، در شناسایی و معرفی سیره نبوی و تاریخ بعثت پیامبر اسلام (ص) آن گونه که شایسته و بایسته است، از آیات قرآن بهره‌برداری نمی‌شود؛ حال آن که اغلب سوره‌های قرآن کمابیش به طور عام یا خاص تاریخ بعثت و سیره آن حضرت را گزارش می‌کنند؛ به طوری که حتی اگر سوره‌های قرآن به تنهایی به ترتیب نزول مرتب شود، سیر دعوت و سیره پیامبر اسلام (ص) را نشان می‌دهد. (نک: طباطبایی؛ المیزان، ۲۳۵/۱۳ و فارسی؛ پیامبری و انقلاب، ۱۸)

پیشینه تاریخ گذاری قرآن

به نظر می‌رسد، تاریخ گذاری قرآن برای اولین بار از سوی صحابه و تابعان صورت گرفت. آنان با وقوفی که کمابیش به اسباب و نیز ترتیب نزول قرآن داشتند، تاریخ گذاری دو

دوره‌ای قرآن را - که عبارت از تقسیم آیات و سور قرآن به مکی و مدنی است - سامان دادند. بررسی آنچه به عنوان مکی و مدنی قرآن به دست آمده است، نشان می‌دهد که آن برگرفته از همان دو دسته روایات پیش‌گفته است. (نک معرفت، ۱۳۲/۱ به بعد)

روایات مذکور در طی قرون متمادی بدون کار عمیق و گسترده‌ای بر روی آنها، جز آنچه به عنوان تاریخ‌گذاری دو دوره‌ای از آن یاد شد، در کتاب‌های تاریخی و تفسیری و علوم قرآنی نسل اندر نسل نقل گردید؛ تا این که در حدود اواسط قرن سیزدهم هجری قمری این روایات به ویژه روایات ترتیب نزول مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفت تا آنجا که به سال ۱۲۹۶ش/۱۳۳۷ق در مصر مصحفی به چاپ رسید و در صدر هر سوره آن ترتیب نزول، و مکی و مدنی آن ثبت گردید. در پی چاپ این مصحف بود که برخی از دانشمندان سنی مانند سید عبدالقادر و محمد عزت دروزه بر اساس ترتیب نزولی که در این مصحف انعکاس یافته بود، به سیره‌نویسی یا تفسیرنگاری اهتمام ورزیدند.

اثر سید عبدالقادر تفسیری بود به نام «بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول» که به سال ۱۳۱۴ش/۱۳۵۵ق تألیف شد؛ اما ظاهراً تا سال ۱۳۴۰ش/۱۳۸۲ق به چاپ نرسید. اثر محمد عزت دروزه «التفسیر الحدیث علی حسب ترتیب النزول» نام داشت که در سال ۱۳۳۸ش/۱۳۸۰ق از چاپ درآمد. تفسیر اخیر مهم‌ترین و بهترین تفسیری است که تاکنون بر اساس ترتیب مندرج در روایات ترتیب‌نزول نگاشته شده است. سید عبدالقادر در ترتیب سوری که در روایات آمده است، هیچ جابه‌جایی صورت نداد؛ اما دروزه ترتیب بسیاری از سوره‌های مدنی را تغییر داد؛ او سوره‌های رعد، حج، رحمن، انسان و زلزله را به دلیل مشابهت مضامین آنها با سوره‌های مکی ذیل سوره‌های مکی - یعنی قبل از سوره بقره - جای داد و سوره‌های حشر و جمعه را با لحاظ روایات اسباب نزول متأخر کرد و پیش از سوره احزاب قرار داد و سوره ممتحنه و حدید را نیز با همین ملاحظه مقدم ساخت و قبل از سوره توبه جای داد.

دروزه کتابی نیز در سیره نبوی به نام «سیره الرسول، صور مقتبسة من القرآن الکریم» بر اساس همین روایات تألیف کرد. او در این کتاب موضوعات قرآنی را بر اساس ترتیب مندرج در روایات ترتیب نزول بررسی کرده و به واقع یک تفسیر موضوعی - تاریخی به دست داده است.

جلال‌الدین فارسی نیز سه عنوان کتاب در سیره نبوی به نام‌های «پیامبری و انقلاب»، «پیامبری و جهاد» و «پیامبری و حکومت» بر پایه همین روایات ترتیب نزول نوشت. او مانند دروزه در کتاب‌هایش تفسیر موضوعی - تاریخی به دست نداد؛ بلکه ترجمه سوره‌های قرآن را به ترتیب نزول عرضه کرد و در مطاوی آن روایات اسباب نزول و سیره را افزود و به واقع یک تفسیر ترتیبی - تاریخی فراهم ساخت. او نیز مانند دروزه در ترتیب سوره‌های مدنی دگرگونی‌هایی به هم رساند. سوره‌های حشر، منافقون و نور را به ترتیب پیش از سوره احزاب و سوره‌های نساء، ممتحنه، فتح و زلزله را به ترتیب پس از آن نهاد و سوره‌های حج و مجادله را به ترتیب پس از سوره بینه آورد. برخلاف دروزه که سوره فاتحه را در آغاز سوره‌های مکی آورده بود، فارسی این سوره را در آغاز سوره‌های مدنی قرار داد.

عیب بزرگی که در آثار این سه دانشمند اسلامی به چشم می‌خورد، تقدیس بیش از اندازه روایات اسباب نزول بوده است. دروزه کمتر و دو نفر دیگر بیش‌تر به این روایات اعتماد کردند و به موجب آنها آیات متخالف‌السباق بسیاری از سوره‌ها را از هم گسیخته و به تاریخ‌های گوناگون و دور از هم منسوب کرده‌اند.

حدود یک قرن پیش از این که سید عبدالقادر و دروزه به ترتیب نزول سوره‌های قرآن و تاریخ گذاری آنها اهتمام ورزند، خاورشناسان بدان اقبال کردند. سبب اهتمام آنها بدان، معرفی بهتر قرآن و پیامبر اسلام (ص) به مخاطبان غربی خود بوده است. آنان بحث‌های خود را در کتاب‌هایی با نام زندگانی محمد (ص)، تاریخ قرآن یا مقدمه ترجمه قرآن خود آورده‌اند. خاورشناسان به روایات اعم از روایات ترتیب نزول و اسباب نزول و سیره چندان توجهی نکرده‌اند. اساس تاریخ گذاری آنها بیش‌تر سبک و مضمون سوره‌های قرآن و تا حدودی روایات سیره و اسباب نزول و اندکی روایات ترتیب نزول بوده است. (رک بلاشر، ۲۷۷-۲۷۸) نظر به این که آنها تقریباً روایات ترتیب نزول را کنار نهادند و با تکیه بر سبک و مضمون سوره‌ها هم نمی‌توانستند، ترتیب یکایک سوره‌ها را مشخص کنند، تلاش آنها تنها در این مصروف شد که به طبقه‌بندی سوره‌های قرآن در چهار یا پنج یا شش طبقه بپردازند.

از میان این طبقه‌بندی‌ها، طبقه‌بندی چهاردوره‌ای از شهرت بیش‌تری برخوردار شد. نخست ویل و سپس نولدکه، شوالی، رودول، درنیورگ و بلاشر به آن اقبال نشان دادند.^۱ ویل خاورشناس آلمانی در کتابی به نام مقدمه تاریخی - انتقادی بر قرآن، مطالب خود را آورد و طی آن سوره‌های قرآن را به سه گروه مکی و یک گروه مدنی طبقه‌بندی کرد و هر گروه را به ترتیب به یکی از این فواصل زمانی نسبت داد: مبعث تا هجرت به حبشه (۱-۵ بعثت)، از هجرت به حبشه تا بازگشت حضرت محمد(ص) از طائف (۵-۱۰ بعثت) و از این تاریخ تا هجرت پیامبر(ص) به مدینه (۱۰-۱۳ بعثت) و از این زمان تا وفات آن حضرت (۱۰-۱۱ هجرت).

او برای طبقات چهاردوره‌ای خود ویژگی‌هایی به این شرح یاد کرده است:

سوره‌های طبقه اول اغلب آیاتی کوتاه و مسجع و خیال‌انگیز (همراه با تشبیه و تمثیل) و لحنی تهدیدآمیز دارند و بیش‌تر با سوگند آغاز شده‌اند.

سوره‌های طبقه دوم آیاتی بلندتر و منشور و همچنان خیال‌انگیز و لحنی تهدیدآمیز دارند. نیز در آنها نشانه‌های خدا در طبیعت و نام «رحمن» و اوصاف بهشت و دوزخ یاد شده است. سوره‌های طبقه سوم، آیاتی بلندتر و منشورتر از طبقه قبلی دارند؛ اما در آنها دیگر چندان از خیال‌انگیزی و لحن تهدیدآمیز خبری نیست و نیز در آنها اوصاف بهشت و دوزخ و نیز اخبار پیامبران به صورت مفصل‌تری گزارش شده است.

سوره‌های طبقه چهارم بیش‌تر ناظر به رویدادهای پس از هجرت و قدرت سیاسی روزافزون پیامبر اسلام (ص) است. آیات و سوره‌ها نیز از طبقات قبل بلندترند.

وی به روایات چندان اعتنایی نکرده است. برای نمونه او جز در سوره‌های طبقه اول که تا حدودی از روایات ترتیب نزول بهره‌برداری کرده است، در سوره‌های سایر طبقات تقریباً هیچ اعتنایی به این روایات نکرده است.

عمده معیارهای او در طبقه‌بندی سوره‌ها سه چیز است: الف. شبک سوره‌ها، مثل: کوتاهی و بلندی آیات، مسجع یا منشور بودن، و نیز میزان تشبیهات و استعارات، لینت و شدت؛ ب. مضمون سوره‌ها، مانند: موضوع بهشت و دوزخ، نشانه‌های الهی در طبیعت،

۱- نک صبحی صالح، ۱۷۵-۱۷۸ و رامیار، ۶۱۹-۶۲۴ و ۶۶۵-۶۶۷ و بلاشر، ۲۷۳-۲۸۷ و محمد خلیفه، ۳۷۱-۳۷۴ و ۱۰۷-۱۱۰ و نکونام؛ درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۱۲-۲۳.

داستان‌های پیامبران و رویدادهای پس از هجرت؛ ج. اشارات قرآن به حوادث تاریخ‌دار. نظر به این که معیار اخیر به ندرت در قرآن و اغلب در سوره‌های مدنی به چشم می‌خورد، باید گفت: معیارهای عمده طبقه‌بندی او سبک و مضمون سوره‌های قرآن بوده است.

تلاش ویل مورد توجه خاورشناسان دیگری چون نولدکه، شوالی، رودول، درنبرگ و بلاشر قرار گرفت و آنان معیارهای سه‌گانه و نظام چهار طبقه‌ای او را البته با تغییر ترتیب برخی از سوره‌ها پذیرفتند. نولدکه - که او نیز مانند ویل آلمانی بود - طبقه‌بندی خود را در کتابی به نام تاریخ قرآن آورد و رودول خاورشناس انگلیسی طبقه‌بندی‌اش را در ترجمه‌ای که از قرآن به دست داد، معمول کرد و در مقدمه آن درباره‌اش توضیح داد. درنبرگ خاورشناس سوئدی طبقه‌بندی‌اش را در کتابی به نام علوم مذهبی و اسلام گزارش کرد. به نظر او سوره‌هایی نیز که درباره‌ی احتجاج پیامبر اسلام (ص) با مشرکان مکه است، در طبقه دوم قرار می‌گیرد. بلاشر خاورشناس فرانسوی طبقه‌بندی خود را در ترجمه‌ای که از قرآن منتشر کرد، معمول ساخت و در مقدمه‌اش به شرح آن پرداخت.

مویرخاورشناس انگلیسی که قبل از خاورشناسان یاد شده می‌زیست، سوره‌های مکی را بر خلاف آنان در پنج گروه طبقه‌بندی کرد و در مجموع سوره‌های قرآن را در شش طبقه جای داد. او به روایات ترتیب نزول اعتماد نداشت؛ اما تا حدودی روایات سیره را مورد توجه قرار داد. او تلاش‌های خود را در دو کتاب یکی به نام زندگانی محمد (ص) و دیگری به نام قرآن، ترکیب و تعلیمش گزارش کرد. هرشفلد، دیگر خاورشناس انگلیسی نیز مانند مویر سوره‌های دوره مکی را به شش طبقه تقسیم کرد. معیار طبقه‌بندی او مضامین سوره‌ها بود و پنج طبقه مکی و یک طبقه مدنی را به این ترتیب و عناوین سامان داد: سوره‌های اثباتی (اثبات ربوبیت خدا و نبوت پیامبر اسلام) نظیر اعلی، سوره‌های موعظه‌ای (انذار و تبشیر نسبت به قیامت و بهشت و دوزخ) مانند تکویر، سوره‌های داستانی (قصص پیامبران و اقوام پیشین) مثل ذاریات و سوره‌های توصیفی (توصیف نشانه‌های الهی در طبیعت و مواهب آن) مانند رحمن، و سوره‌های تشریحی (تشریح احکام عبادی، قضایی و حقوقی) مانند انعام. او طبقه‌بندی‌اش را در کتابی به نام تحقیق تازه درباره ترکیب و تفسیر قرآن عرضه نمود.

گریم خاورشناس آلمانی بر خلاف مویر از طبقات دوره مکی کاست و سوره‌های این دوره را در دو طبقه جای داد. او طبقه‌بندی‌اش را تقریباً بر اساس همان معیارهای سه‌گانه ویل و پیروانش سامان داد. در طبقه اول سوره‌های مسجع و دارای مضامین مربوط به توحید و قیامت را جای داد و در طبقه دوم سوره‌های مشور و حاوی مضامینی درباره نشانه‌های الهی در طبیعت و قصص پیامبران را نهاد. وی کار خود را در کتابی به نام محمد عرضه کرد.

بل خاورشناس انگلیسی از میان معیارهای سه‌گانه تنها به مضامین سوره‌ها توجه داشت؛ اما طبقه‌بندی خاصی از قرآن به دست نداد. تنها شکل‌گیری قرآن را طی سه مرحله دانست و به ترتیب نام‌های «آیه»، «قرآن» و «کتاب» را بر آنها نهاد. مرحله آیه را منسوب به دوره مکی از آغاز تا اواخر این دوره دانست و مشتمل بر مواعظی در زمینه عبادت پروردگار شمرد. مرحله قرآن را متعلق به اواخر دوره مکی تا اواخر سال دوم هجرت تلقی کرد که در پیامبر اسلام (ص) به تهیه محفوظاتی درباره عبادات پرداخت و مرحله کتاب را از سال سوم هجرت به بعد محسوب کرد. به نظر وی پیامبر اسلام (ص) قرآن را پس از جنگ بدر به تألیف در آورد و در این هنگام بسیاری از آیات قرآن را مورد بازبینی و جا به جایی قرار داد. او تحقیقات خود را در ترجمه‌ای که از قرآن به انگلیسی فراهم کرد، آورد.

چنان که ملاحظه می‌شود، خاورشناسان چندان روایات را در تاریخ‌گذاری قرآن مدخلیت ندادند و بیش‌تر به خود قرآن بسنده کردند. سبب روی‌گردانی خاورشناسان از روایات مشکلات چندی بود که در این روایات به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آنها ناسازگاری بسیاری از روایات با همدیگر و عدم تصریح اغلب روایات به تاریخ دقیق نزول فقرات وحی‌های قرآن بوده است. معیارهای قرآنی نیز آنها را در تاریخ‌گذاری قرآن یاری نکرد؛ به همین رو هر یک طبقه‌بندی کاملاً متمایزی را از دیگری به دست داد. علاوه بر این که معیارهای پیشنهادی آنان چندان مدلل نیست. برای مثال به چه دلیل باید سوره‌های قرآن همچنان که از آغاز بعثت پیامبر اسلام (ص) فاصله می‌گیرند، دارای آیاتی با طول بیش‌تر و برخوردار از لحنی آرام‌تر و سجعی کمتر باشند؟ نیز به چه دلیل باید در دوره اول مکی سوره‌های قرآن بیش‌تر با سوگند آغاز شوند و در سوره‌های دوره دوم مکی نشانه‌های خدا

در طبیعت و نام «رحمن» و اوصاف بهشت و دوزخ یاد شده باشد و در سوره‌های دوره سوم مکی اوصاف بهشت و دوزخ و نیز اخبار پیامبران به صورت مفصل‌تری گزارش شده باشد؟ در این زمینه نه روایتی از پیامبر اسلام (ص) رسیده است و نه آیه‌ای از قرآن به این معیار اشارتی کرده است و نه پشتوانه عقلی می‌توان برای آنها جستجو کرد.

در اینجا مناسب می‌نماید، تلاش مهدی بازرگان نیز در زمینه تاریخ گذاری قرآن بررسی ارزیابی شود؛ چرا که او نیز مانند خاورشناسان چندان به روایات توجه نکرد و تنها به شاخصی به نام «طول متوسط» تکیه کرد. او حاصل تلاش خود را در اثری از او به نام «سیر تحول قرآن» عرضه کرد. وی افراطی‌تر از خاورشناسان به روایات ترتیب نزول و اسباب نزول و سیره و حتی شاخص‌های معتبر قرآنی که قابل اعتمادترین منابع تاریخ گذاری قرآن تلقی می‌شوند، بی‌توجهی کرد. بهانه او برای اتخاذ چنین موضعی این بود که روایات چندان اطمینان‌بخش و مورد اجماع نیستند؛ به علاوه برای همه آیات قرآن نقل نشده‌اند. او فقط یک شاخص متنی را به نام «طول متوسط آیات» مبنای تاریخ گذاری قرآن قرار داد. پیش فرض او این بوده است که طول متوسط آیات به تدریج همگام با پیشرفت رسالت پیامبر اسلام (ص) به طور میلی‌متری افزوده‌تر می‌شده است. (بازرگان، ۱۵/۱) این پیش فرض را نقل‌های معتبر به نحو کلی تأیید می‌کند؛ اما به نحو جزئی تأیید نمی‌کند؛ چون هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که دلالت داشته باشد، همگام با پیشرفت رسالت پیامبر اسلام (ص) طول متوسط آیات قرآن به طور میلی‌متری افزایش یافته‌است؛ به علاوه، عقل نیز حکم نمی‌کند که باید لزوماً با پیشرفت رسالت پیامبر اسلام (ص) طول متوسط آیاتی که بر او نازل می‌شود، این‌گونه افزایش بیابد. پنهان نیست که آنچه مبنای نظر دانشمندان اسلامی قرار گرفته است، مبنی بر این که طول آیات سوره‌های مدنی از طول آیات سوره‌های مکی بیش‌تر است، ملاحظه مضامین آیات به انضمام روایات ترتیب نزول و اسباب نزول بوده است. روشن است که اگر این مستندات نبودند، چنین نظری هم در میان دانشمندان اسلامی به منصفه ظهور نمی‌رسید. این مستندات به ویژه روایات ترتیب نزول نیز هرگز دلالت ندارند که طول متوسط آیات سوره‌ها همچنان که از آغاز بعثت فاصله می‌گیرد، به طور میلی‌متری افزایش می‌یابد.

به علاوه دستاوردهای او نیز با ادله معتبر عقلی و نقلی سازگاری ندارد. برای نمونه او برخلاف نقل مشهور، آیات ۱-۵ سوره علق را ده آیه و سوره سه‌آیه‌ای نصر را یک آیه دانسته است. این تذوق برای این بوده است که تا حدودی با اجماع علمای اسلامی مخالفت نکند؛ چرا که ملاحظه کرده بود، قریب به اتفاق علمای اسلامی پنج آیه اول سوره علق را اولین واحد نزول قرآن به شمار آورده‌اند و همگی سوره نصر را از آخرین سوره‌های مدنی دانسته‌اند. او در تعیین حدود و ثغور وحی‌های قرآنی نازله بر پیامبر اسلام (ص) به پیوند میان آیات قرآن بی‌توجهی کرده است: برای مثال او برخلاف تمام قواعد زبان‌شناختی و خصائص نحوی زبان عربی آیات ۸-۱۰ سوره مدثر را که با حرف «فاء» و آیات ۳۱-۳۴ آن را که با حرف «واو عطف» شروع شده است و حاکی از پیوند آن آیات با ماقبل است، فقره مستقلی از وحی در نظر گرفته است. (همانجا، ۱۱۶/۱-۱۲۷)

پنهان نیست که قرآن کریم به زبان عربی نازل شده و این مقتضی آن است که از قواعد زبان‌شناختی این زبان تبعیت کند و ما را نسزد که از پیش خود نظریاتی را خلق و بر قرآن تحمیل کنیم که تمام قواعد نحوی و زبان‌شناختی آن را فرو بریزد.

به نظر می‌رسد، فقره مستقل وحی - اعم از آن که یک سوره کامل باشد، یا بخشی از یک سوره - باید لااقل دو ویژگی داشته باشد و گرنه فقره مستقلی از وحی به شمار نمی‌رود؛ بلکه متعلق و متصل به فقره قبل یا بعد از آن دانسته می‌شود:

ویژگی نخست آن است که باحروف یا کلماتی شروع شده باشد که فصحای عرب کلام مستقل خود را با آن شروع می‌کنند؛ بر این اساس، نباید پذیرفت که مثلاً آیه شریفه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (البقره، ۲۸۱) فقره مستقلی از وحی بوده است (سیوطی؛ الاتقان، ۵۷/۱ و زرکشی، ۲۶۶/۱-۲۶۸ و زرقانی، ۹۶/۱-۱۰۰)؛ چون با «واو عطف» آغاز شده و در میان متون موجود هیچ کلام مستقلی به چشم نمی‌خورد که با آن شروع شده باشد. ناگفته نماند که فرض استینافی بودن آن نیز نزول مستقل آن آیه را توجیه نمی‌کند؛ چون در میان متونی که در دست است، هیچ کلام مستقلی یافت نمی‌شود که با «واو استیناف» شروع شده باشد. ویژگی دیگر یک فقره مستقل وحی آن است که معنای کاملی داشته باشد و مخاطب پس از شنیدن آن در معنایش سرگردان نشود؛ بر این اساس برای نمونه نباید پذیرفت، پنج

آیه نخست سوره علق فقره مستقلی از وحی بوده و پیامبر اسلام (ص) با نزول آن به پیامبری مبعوث شده است؛ چون در آن معنای کاملی که مخاطب در معنایش سرگردان نشود، به چشم نمی خورد. در این آیات جز فرمان قرائت به اسم ربّ و اوصاف ربّ چیز دیگری ذکر نشده است و این معنای کاملی را افاده نمی کند؛ چون هر مخاطبی با شنیدن آن به روشنی و درستی به مراد گوینده پی نمی برد و در نمی یابد که چه چیزی را باید قرائت کند. پنهان نیست که فرمان قرائت به کسی دادن در صورتی موجه می نماید که متنی را به صورت مکتوب یا محفوظ نزد خود داشته باشد؛ از این رو با فرض این که پنج آیه اول سوره علق به صورت شفاهی نازل شده و قبل از آن نیز متنی بر پیامبر اسلام (ص) نازل نشده است، فرمان قرائت معنای محصلی نخواهد داشت و تکرار فراوان این فرمان نیز ذهن هیچ مخاطبی را نمی تواند به خود این پنج آیه منحصر سازد؛ به علاوه به فرض آن که ذهن پیامبر اسلام (ص) بر اثر تکرار فرمان قرائت به همین پنج آیه منحصر شود، باز هیچ کس با از قرائت آن پنج آیه به پیام تام و روشنی دست پیدا نمی کند و برای کسی که به پیامبری برای قومی مبعوب شده و لزوماً باید برای آنان پیام روشن و هدایت بخشی داشته باشد، هرگز موجه به نظر نمی رسد که چنین متن ناقصی بر او نازل شود.

نتیجه آن که اگرچه استفاده از روایات در تاریخ گذاری قرآن مشکلاتی دارد، اما باز تنقیح آنها و انضمام آنها به آیات قرآن معتبرترین و علمی ترین شیوه تاریخ گذاری قرآن به نظر می رسد. برای تاریخ گذاری قرآن شایسته خواهد بود، ترتیبی که روایات ترتیب نزول از سوره های قرآن به دست می دهند، مبنای تاریخ گذاری قرآن قرار گیرد و بر این ترتیب تا آنجا که با قطعیات نقلی معارضت پدید نمی آید، تکیه شود و دیگر روایات بر اساس آنها ارزیابی شده و در تاریخ گذاری قرآن مورد بهره برداری قرار گیرند.

منابع تاریخ گذاری قرآن

مهم ترین منابعی که برای تاریخ گذاری قرآن می تواند مورد بهره برداری قرار گیرد، به ترتیب میزان اعتبار و مدخلیت آنها در تاریخ گذاری عبارت از آیات قرآن، روایات ترتیب نزول، روایات اسباب نزول و روایات سیره است.

شاخص‌های قرآنی چندی در تاریخ‌گذاری به کار می‌آیند. یکی از آنها تصریحات و اشارات قوی آیات قرآن به رخداد‌های زمانمند عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) است. این شاخص به انضمام روایاتی از سیره نبوی که تاریخ آن رخدادها را مشخص می‌کنند، برترین و دقیق‌ترین اطلاعات را برای تاریخ‌گذاری قرآن در اختیار می‌نهد. مشکل بزرگی که در این زمینه وجود دارد، اندک بودن چنین آیاتی است. تمام رخداد‌های زمانمندی که در آیات قرآن مورد تصریح یا اشاره قوی قرار گرفته‌اند، از حدود پنجاه رخداد درنمی‌گذرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بعثت (۱ب)، ولادت حضرت زهرا (۲ب)، دعوت علنی (۳ب)، هجرت به حبشه (۵ب)، شکست روم (۱۲ب)، هجرت به مکه (۱۳ب)، تغییر قبله (۲ه)، غزوه بدر (۲ه)، غزوه احد (۳ه)، غزوه بنی‌نضیر (۴ه)، غزوه خندق (۵ه)، غزوه بنی‌قریظه (۵ه)، صلح حدیبیه (۶ه)، فتح مکه (۸ه)، غزوه حنین (۸ه)، غزوه تبوک (۹ه)، برائت از مشرکان (۹ه).

یکی دیگر از شاخص‌های قرآنی مورد استفاده در تاریخ‌گذاری استقلال لفظی و محتوایی فقره آیاتی از یک سوره و تمامیت مضمون آن فقره آیات است. از این شاخص در دو صورت می‌توان به منظور شناخت سوره‌های تدریجی النزول بهره‌برداری کرد.

یکی در صورتی که هم آن فقره آیات و هم فقره آیات قبل یا بعد از آن، مشتمل بر ذکر رخدادی زمانمندی باشند و رخداد مذکور در هر یک از فقره آیات از نظر زمانی نسبت به یکدیگر تباعد وقوع داشته باشند. برای نمونه در فقره آیات ۱۸۵-۱۸۸ سوره بقره از روزه‌داری در ماه رمضان سخن رفته است و در ادامه در فقره آیات ۱۸۹-۲۰۷ درباره حج سخن گفته شده که با ماه ذی‌حجه مرتبط است. با توجه به این که در این دو فقره از آیات سوره بقره از دو رخداد متباعد الوقوع سخن رانده شده، باید این دو فقره از آیات این سوره را که دو ویژگی پیش‌گفته را نیز دارد، دو واحد نزول تلقی کرد و آن را شاهدهی بر تدریجی النزول بودن سوره بقره به شمار آورد. گفتنی است که این دو فقره از آیات سوره بقره بعد از فقره آیات مربوط به تغییر قبله قرار دارد که در شعبان سال دوم هجرت رخ داده است؛ (نک سیوطی؛ الدرالمنثور، ۶/ ۲۶۷ و ابن هشام، ۲/ ۳۹۱) براین اساس باید گفت: فقره آیات روزه در ماه رمضان و فقره آیات حج در ماه ذی‌القعدة یا ذی‌الحجه همین سال نازل شده است.

در صورت دیگری نیز می‌تواند شاخص قرآنی مورد بحث سوره تدریجی النزول را بازشناساند و آن در صورتی است که آیات دو فقره از یک سوره تناظر زمانی نسبت به هم داشته باشند. برای مثال در بخش اخیر سوره توبه که راجع به جنگ تبوک است، در فقره‌ای از آن خطاب به مسلمانان مدینه آمده است: «سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید». (التوبه، ۴۱) در ادامه همین سوره در فقره دیگری از آیات از پذیرش توبه سه نفری سخن رفته است که از جنگ تبوک تخلف کرده‌اند. (التوبه، ۱۱۸) چنین خصیصه‌ای در هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن که فقره‌ای از آیات آن سوره، ما قبل وقوع واقعه‌ای را گزارش می‌کند و فقره‌ای دیگر از آیات آن سوره، ما بعد وقوع آن واقعه را خبر می‌دهد، تناظر زمانی نامبردار می‌گردد و شاهدهی بر تدریجی النزول بودن آن سوره شمرده می‌شود.

واضح است که از این خصیصه می‌توان برای شناخت ترتیب نزول سوره‌های قرآن نیز بهره‌برداری کرد. جهت آن این است که تناظر زمانی در آیات متحدالموضوع وجود دارد؛ براین اساس می‌توان با گردآوری آیات متحدالموضوع در سوره‌های مختلف و ملاحظه نحوه نظارت زمانی آنها بر یکدیگر تقدم و تأخر نزول آنها را بر یکدیگر با تحقیق یا تقریب تعیین کرد. برای مثال مقارنه آیات سوره‌های بقره و نساء و مائده درباره باده‌گساری به روشنی ترتیب نزول آنها را نشان می‌دهد. توضیح آن که در سوره بقره با لحن آرامی آمده است که مسلمانان از تو درباره حکم باده‌گساری و قماربازی می‌پرسند. تو به آنان بگو در آن دو، زیان بسیاری است و البته سودهایی هم هست؛ اما زیان‌های آن دو بیش از سودهای آنهاست. (البقره، ۲۱۹) در این آیه به طور صریح از باده‌گساری و قماربازی نهی نشده است. در سوره نساء به طور صریح از نزدیک شدن به مسجد و نماز در حال مستی نهی گردیده است (النساء، ۴۳) که تا اندازه‌ای افزایش شدت لحن این آیه را نسبت به آیه بقره نشان می‌دهد. در سوره مائده این شدت لحن افزایش می‌یابد و خمر و میسر عمل پلید شیطانی خوانده می‌شود و دستور صریح داده می‌شود که از آنها پرهیز کنید و افزوده شده است که آیا وقت آن نرسیده است که از آنها دست بردارید. (المائده، ۹۰ و ۹۱) به این ترتیب آشکار می‌شود که نخست سوره بقره، سپس سوره نساء و پس از آن سوره مائده نازل شده است.

منبع دیگری که برای تاریخ‌گذاری قرآن مورد بهره‌برداری است، روایات اسباب نزول است. اسباب نزول از همان زمان رسول خدا (ص) مورد توجه بوده است. آورده‌اند که هرگاه وحی بر آن حضرت نازل می‌شد، علی (ع) را فرا می‌خواند و ضمن آن که آن را بر او قرائت می‌کرد، به او می‌آموخت که آن درباره چه کسی یا چه چیزی نازل شده است. (نک مجلسی، ۱۸۷/۴۰ و ۱۲۵/۸۹ و ۱۹۶/۲۳) نیز آورده‌اند که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود، قرآن را تألیف کند و او هم با اشاره آن حضرت قرآن را به همان ترتیبی که نازل شده بود، تألیف کرد و اسباب نزول هر وحی را در آن نوشت. (حسکانی، ۱/ ۳۵ و مجلسی، ۵۲/۸۹ و ۱۵۵/۴۰ و کلینی، ۸۲/۱ و صدوق، ۴۰۱)

باید توجه داشت که اسباب نزول آیات و سور قرآن تنها در کتب اسباب نزول فراهم نیامده است؛ لذا نباید مراجعه به آنها را بسنده دانست. در کتاب‌های اسباب نزول بیش‌تر روایاتی آمده است که به رخدادهای خرد و شخصی مربوط است؛ ازاین رو به منظور آشنایی کافی به اسباب نزول قرآن باید همه روایات و نقل‌هایی را که شرایط آن عصر را در تمام ابعاد اعم از مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی تاریخی گزارش می‌کنند، مورد مطالعه قرار داد. به این ترتیب روایات سیره، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و مهم‌تر از همه خود آیات قرآن در حوزه مطالعه قرار خواهد گرفت. باید توجه داشت که در اینجا از اسباب نزول معنای گسترده‌تر از رخدادهای خاص و مقطعی مراد است. اسباب نزول تمامی مقتضیاتی را که موجب شده است که قرآن کریم به طور یکجا نازل نشود؛ بلکه به تدریج طی ۲۳ سال دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) نزول یابد، دربرمی‌گیرد؛ چه رخدادهای خاص و مقطعی یا شرایط عمومی و مستمری که باعث شده است، مضامین خاصی در سوره‌های قرآن، متناسب با شرایط خاص عرب حجاز در عصر نبوت پیامبر اسلام (ص) بیاید.

تردیدی نیست که روایات یکسر معتبر و خالی از دخل و تصرف نیستند؛ لذا نقد و ارزیابی آنها مهم‌ترین شرط بهره‌برداری بهینه از آنهاست. روایات اسباب نزول بیش از که اسباب نزول آیات قرآن را گزارش کنند، قصصی را حکایت می‌کنند که به گونه‌ای با آیات قرآن ارتباط دارند و مفسران صحابه و تابعان آنها را بر آیات قرآن انطباق داده‌اند؛ بدون آن

که لزوماً اسباب نزول آیات قرآن باشند (نک طباطبایی؛ قرآن در اسلام، ۱۲۰) بنابراین در روایات اسباب نزول اجتهاد و اعمال ذوق صحابه و تابعان به وضوح ملاحظه می‌شود. به علاوه پاره‌ای از این روایات هم ساختگی‌اند. برای نمونه آورده‌اند که «لَا تُقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى» (النساء، ۴۳) درباره‌ی علی (ع) نازل شده است؛ (نک سیوطی؛ الدر المنثور، روایات ذیل آیه ۴۳ النساء)؛ در حالی که به تصریح روایات، آن حضرت هرگز لب به شراب نیالوده بود. (نک ابن ابی الحدید، ۵۹۳/۱ و بحرانی، ۵۰۰/۱)

شواهدی که وجود مشکلات را در این روایات تأیید می‌کند، نقل دو یا چند روایت متعارض ذیل یک آیه یا ذکر یک روایت ذیل دو یا چند آیه در سوره‌های مختلف است. برای نمونه ذیل «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ» (التوبه، ۱۱۳) از سویی آورده‌اند: به سبب استغفار پیامبر اسلام (ص) برای مادرش هنگام عمره حدیبه در سال هفتم هجرت یا فتح مکه در سال هشتم هجرت و یا بازگشت از جنگ تبوک در سال نهم هجرت نازل شده است و از سوی دیگر آورده‌اند که آن به سبب استغفار آن حضرت برای حضرت ابوطالب در سال دهم بعثت نازل شده است. (نک سیوطی؛ الدر المنثور و طبری؛ جامع البیان، ذیل آیه). برخی از دانشمندان برای توجیه تعارض میان این روایات جعلی قاعده‌ای به نام «وحدت نازل و تعدد نزول» به این مضمون ساخته‌اند که قرآن در مواردی نظیر آیه مورد بحث تعدد نزول داشته است؛ بر این اساس یکبار در سال دهم بعثت و یکبار در سال هفتم و یکبار در سال هشتم و یکبار هم در سال نهم نازل شده است. (نک سیوطی، ۱۲۰/۱) نیز برای مثال، قصه سؤال ام سلمه را از پیامبر اسلام (ص) مبنی بر این که چرا درباره‌ی هجرت زنان در قرآن سخنی نمی‌رود، ذیل آیات متعددی یاد کرده‌اند؛ نظیر: «أَتَىٰ لَا أَضِيعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (آل عمران، ۱۹۵)، «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». (الأحزاب، ۳۵) در اینجا روشن است که قصه یاد شده بر این آیات تطبیق شده است و گرنه سیاق آیات نشان می‌دهد که این آیات عام است و درخصوص هجرت زنان نیست؛ متنها برخی مثل سیوطی با جعل قاعده‌ای به نام «وحدت سبب و تعدد نازل» به توجیه آن پرداخته‌اند. (رک سیوطی؛ الاتقان، ۷۲/۱ و ۷۳)

روایات دیگر نظیر روایات مکی و مدنی و ناسخ و منسوخ هم کمابیش از روایات اسباب نزول برگرفته شده‌اند؛ لذا از ذوق و اجتهاد صحابه و تابعان مصون نبوده‌اند. مشکل عمومی این روایات و نیز روایات سیره - در زمینه شناخت مقتضیات و اسباب نزول سوره‌های قرآن و تاریخ‌گذاری سوره‌ها بر اساس آنها - این است که این روایات به ندرت تاریخ نزول سوره‌های قرآن را گزارش می‌کنند. جهت آن این است که این روایات مقارن نزول سوره‌های قرآن ثبت نگردید؛ بلکه پس از حدود یک قرن نقل شفاهی به ثبت رسید.

تنها روایاتی که با تکیه بر آنها می‌توان تاریخ تقریبی نزول سوره‌های قرآن را شناسایی کرد، روایات ترتیب نزول است. این روایات علیرغم این که از چهارده تن از صحابه و تابعان نقل شده است، ترتیب نسبتاً واحدی را از نزول سوره‌های قرآن گزارش می‌کنند. (نک: طبرسی، ذیل الإنسان؛ شهرستانی، ۱۲۸/۱-۲۵۸؛ سیوطی؛ الاتقان، ۱۸/۱ و ۵۱ و نکونام؛ درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۳۰۳-۳۰۷، جدول شماره ۵) اگرچه پاره‌ای از ابهامات و تردیدها در زمینه ترتیب برخی از سوره‌های قرآن - که در روایات ترتیب نزول گزارش شده - وجود دارد، اما کثرت طرق این روایات و نمایش ترتیب نسبتاً واحدی از نزول سوره‌ها توجه جدی قرآن‌پژوهان را به این روایات برانگیخته است؛ طوری که - همان‌طور که پیش‌تر آمد - برخی از آنها بر اساس این روایات به تدوین تفسیر قرآن یا سیره پیامبر اسلام (ص) مبادرت کردند.

از ترتیبی که روایات ترتیب نزول عرضه می‌کنند، به دو طریق می‌توان در شناخت تاریخ تقریبی نزول سوره‌ها بهره گرفت. یک طریق آن جمع بستن تعداد آیات یا سوره‌هایی است که در طول ۲۳ سال دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) نازل شده و تقسیم حاصل جمع آن بر مجموع سال‌ها یا ماه‌های این ۲۳ سال است. میانگینی که از این تقسیم به دست می‌آید، به طور تقریبی زمان نزول هر سوره را مشخص می‌کند (نک: نکونام؛ درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۳۰۸، جدول شماره ۶). طریق دیگری که زمان دقیق‌تری را نسبت به طریق اول به دست می‌دهد، این است که برای شناسایی تاریخ نزول سوره‌ای که در آن تصریح یا اشاره به رخداد زمانمندی نشده است، به سوره‌هایی که قبل یا بعد از آن قرار دارد و در آنها به رخداد زمانمندی تصریح یا اشاره شده است، مراجعه می‌شود و با توجه به آن،

به طور تقریبی زمان سوره خالی از رخداد زمانمند تعیین می‌شود. برای مثال در سوره انشقاق رخداد زمانمندی ذکر نشده است؛ اما سوره بقره که پنج سوره بعد از نازل شده است، تاریخمند است و اولین سوره نازل در دوره مدنی به شمار رفته است؛ لذا با تکیه بر آن اظهار می‌شود، تاریخ تقریبی نزول سوره انشقاق در اواخر دوره مکی است. (همانجا)

دشواری‌های تاریخ گذاری قرآن

ناکافی بودن اطلاعات یا ناسازگاری پاره‌ای از آنها با همدیگر، موجب شده است، تاریخ گذاری دقیق و مطمئن قرآن میسر نگردد. برخی از دشواری‌های تاریخ گذاری قرآن نظیر قلت تصریحات یا اشارات قوی قرآن به رخدادهای زمانمند، محل تأمل بودن روایات ترتیب نزول، و ضعف اغلب روایات اسباب نزول پیش‌تر مذکور افتاد. علاوه بر آنها برخی از مشکلات دیگری نیز وجود دارد که اینک مهم‌ترین آنها بررسی می‌شود. ناکافی بودن اطلاعات یا ناسازگاری آنها در موضوعات دیگری نیز نظیر چگونگی تقویم جاهلی، تاریخ بعثت پیامبر اسلام (ص)، سن آن حضرت به هنگام بعثت و وفات، تاریخ شروع نزول قرآن، مدت نزول قرآن، فواصل میان وحی‌ها، کمیت وحی‌های نازل در هر بار و نحوه جایگذاری آیات در سوره‌ها به چشم می‌خورد.

تردیدی نمی‌توان داشت که نوع تقویم‌ها تاریخ گذاری‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند؛ به همین جهت لازم است بررسی کنیم که حقیقت «نسیء» در تقویم جاهلی چه بوده است. آیا همان طور که مورخان می‌گویند، مشرکان مکه به منظور ایجاد موقعیت زمانی مناسبی برای تجارت با عملی به نام «نسیء» که در ایام حج برگزار می‌شد، ماه ذی‌حجه را در پاییز تثبیت می‌کردند؛ این چنین که مثلاً هر سه سال یکبار یک ماه به پایان سال قمری می‌افزودند (نک مسعودی؛ مروج الذهب، ۲/۲۰۴ و ابوریحان بیرونی، ۹۳-۹۴) یا همان طور که مفسران می‌گویند، مشرکان مکه به منظور برخورداری از مجوزی برای قتل و غارت پس از خاتمه مراسم حج بدون آن که در سال قمری چیزی بیفزایند، ماه محرم را در سالی جزو ماه‌های حلال به شمار می‌آوردند و در عوض در سال دیگر با حرام دانستن ماه صفر حرمت ماه محرم سال قبل را جبران می‌کردند. (طبری؛ جامع البیان، ۶/۳۶۴ و ۳۶۹ و ۳۷۰) چنان که

بررسی آیات (التوبه، ۳۵ و ۳۶) و روایات (نک طبرسی، ۴۵/۵ و مجلسی، ۳۸۲/۲۱ و طبری؛ جامع البیان، ۳۶۴/۶ و سیوطی؛ الدر المنثور، ۴۲۲/۳) نشان می‌دهد، همین صورت اخیر وجود داشته است؛ یعنی مشرکان سال را همان دوازده ماه قمری گرفته، چیزی بر آن نمی‌افزودند؛ بلکه دو سال یکبار تنها حرمت ماه محرم را از وقت طبیعی خود به ماه صفر سال بعد به تأخیر می‌انداختند و به ظاهر جای آن دو را عوض می‌کردند.

در تاریخ‌گذاری قرآن آگاهی از سنّ پیامبر اسلام (ص) به هنگام بعثت و نیز هنگام وفات اهمیت دارد؛ چون بر اساس آن طول مدتی که بر آن حضرت وحی نازل می‌شده است، مشخص می‌شود. در زمینه سنّ آن حضرت در زمان بعثت دو قول مهم یعنی ۴۰ سالگی و ۴۳ سالگی (مجلسی، ۲۳۹/۱۷ و ۲۰۴/۱۸ و ابن حجر، ۲۶/۱ و طبری؛ تاریخ الطبری، ۴۱/۲ و ۴۴ و ۵۵ و ۵۷ و ۱۰۷ و ۱۱۰) و نیز در باره سنّ آن حضرت به هنگام وفات سه قول ۶۰ سالگی، ۳۶ سالگی و ۶۵ سالگی (بلاذری، ۱۱۴/۱ و طبری؛ تاریخ الطبری، ۵۷۲/۱) وجود دارد؛ غالب روایات سنّ ۴۰ را برای بعثت و سنّ ۶۳ را برای وفات آن حضرت نشان می‌دهند.

برای تاریخ‌گذاری قرآن آگاهی از ماهی که پیامبر اسلام (ص) در آن به پیامبری مبعوث شد، مهم است. در این خصوص سه قول ربیع الاول، رمضان و رجب وجود دارد؛ اما غالب روایات حاکی از این است که آن حضرت در بیست و هفت رجب به پیامبری برانگیخته شده است (مجلسی، ۱۸۹/۱۸ و ۲۰۴ و ۳۵/۹۴ و ۳۷ و ۵۱ و نوری، ۲۸۹/۶ و ۵۱۸/۷ و ۵۱۹ و ۲۹۱ و حر عاملی، ۳۲۹/۷ و ۲۴۲/۵ و حسکائی، ۵۰۰/۲)؛ به این ترتیب قول اخیر رجحان می‌یابد.

درباره این که آیا از همان آغاز بعثت بر آن حضرت قرآن نازل می‌شد یا میان مبعث و آغاز نزول قرآن فاصله شده است، اختلاف نظر به هم رسیده است. جمع روایاتی که مبعث را بیست و هفت رجب شمرده‌اند، با آیات و روایاتی که آغاز نزول قرآن را شب قدر ماه رمضان گزارش می‌کنند (سهیلی، ۴۱۵/۲؛ واحدی، ۹؛ طبری؛ جامع البیان، ۱۵۰/۱ و ۶۵۱/۱۲، حویزی، ۱۶۷/۱ و ۶۲۴/۴ و ۶۲۵/۵ و حر عاملی، ۲۵۶/۷ و ۲۵۹، سیوطی؛ الدر المنثور، ۳۴۳/۱، ابن عساکر، ۴۰۳/۳ و عیاشی، ۸۰/۱ و مجلسی، ۲۵/۹۴ و طبری؛ تاریخ الطبری،

جستاری در تاریخ گذاری قرآن ~ ۴۳

۵۲۸/۱)، این گونه خواهد بود که میان مبعث و آغاز نزول قرآن فاصله شده است؛ اما به طور قطع این فاصله بعید است که از حدود دو ماه تجاوز کند و مثلاً به یک یا دو یا سه سال برسد؛ چون طبق روایات اسباب نزول سوره حجر پس از سه سال دعوت پنهانی نازل شده و این سوره براساس روایات ترتیب نزول پنجاه و چهارمین سوره نازل از ۸۶ سوره نازل شده در مکه است و دور از ذهن می‌نماید که ۵۴ سوره از آن طی یک یا دو سال نازل شده باشد و ۳۲ سوره باقیمانده طی یازده یا دوازده سال دیگر نزول یافته باشد. به نظر می‌رسد، پیامبر اسلام (ص) در ۲۷ رجب سال اول بعثت به پیامبری مبعوث شد؛ سپس در شب قدر ماه رمضان (یکی از شب‌های دهه آخر ماه رمضان) همان سال، قرآن بر آن حضرت آغاز به نزول کرد.

به این ترتیب اختلافی که در روایات درباره مدت نزول قرآن بر پیامبر اسلام (ص) به چشم می‌خورد، تا حدودی برطرف می‌شود. گفتنی است که روایات به اتفاق دوره مدنی نزول قرآن را ده سال یاد کرده‌اند؛ اما دوره مکی نزول قرآن را مختلف گزارش نموده‌اند: برخی آن را هشت و برخی آن را ده و برخی دیگر آن را سیزده سال گفته‌اند که روایات سیزده سال ترجیح دارد؛ چون به موجب روایات هشت سال یا ده سال باید گفت که میان بعثت و نزول قرآن پنج سال یا سه سال فاصله افتاده است؛ حال آن که این فاصله چنان که بیان شد، پذیرفتنی نیست. به علاوه معقول نیست، قرآنی که متناسب با حاجات و مقتضیات دوره نبوت پیامبر اسلام (ص) نازل می‌شده است، طی چند سال نازل نشود. پیش‌تر آمد که فلسفه نزول تدریجی قرآن طبق تصریح آیاتش، تثبیت قلب پیامبر اسلام (ص) و قرائت همراه با درنگ آن بر مردم و پاسخ‌گویی به سؤالات آنان بوده است (الفرقان، ۳۳ و ۳۴)؛ از این رو نمی‌توان پذیرفت که آن حضرت در این مدت طولانی، آن هم در آغاز دعوتش که مشکلات دعوت او بیشتر بوده است، هیچ نیازی به تثبیت قلب نداشته و مردم هم هیچ چیزی از آن حضرت سؤال نکرده‌اند. آنچه آمد، هرگونه احتمال فترت و وحی طولانی یک یا چند ساله را تضعیف می‌کند.

به طور مسلم، رشته وحی در تمام ایام ۲۳ سال نزول قرآن میان جبرئیل (ع) و پیامبر اسلام (ص) برقرار نبوده است؛ بلکه هرچند وقت یکبار آن رشته میان آن دو متصل می‌شده

و وحی بر پیامبر (ص) نازل می‌گردیده است؛ بنابراین فترت کوتاه‌مدت میان وحی‌ها امری طبیعی بوده است. در روایات نیز حدّ اکثری که برای فترت وحی یاد کرده‌اند، از ۴۰ روز تجاوز نمی‌کند. حسب روایات مختلف، پیش از سوره‌های ضحی، مدثر، کهف یا در میان سوره‌ مریم حداکثر چهل روز وحی قطع شده است (طبری، جامع البیان و سیوطی؛ الدرالمشور، طبرسی؛ مجمع البیان و طباطبایی؛ المیزان، ذیل همان سوره‌ها). به نظر می‌رسد، آنچه به فترت وحی نامبردار شده، بیش از یک مورد نبوده است و اگر قصه فترت وحی را ذیل چند سوره مذکور نقل کرده‌اند، ناشی از همان مشکلی است که پیش‌تر بیان شد، مبنی بر این که صحابه و تابعان طبق ذوق و اجتهاد خود قصه‌های مربوط به عصر نزول را بر آیات و سوره قرآن تطبیق می‌کردند، بدون این که سبب نزول واقعی آن آیات و سوره باشد. باید توجه داشت که در هیچ روایتی از تعدّد فترت وحی سخن نرفته و در هر یک از روایات فترت وحی، تنها همین ذکر شده است که فترت وحی واقع شد و ظاهر آیات هیچ‌یک از سوره‌های قرآن نیز جز آیات سوره کهف (الکهف/۲۴-۲۳) بر فترت وحی دلالت روشنی ندارند و نیز رخدادهایی را که به عنوان سبب فترت وحی یاد کرده‌اند، به فرض صحت روایات مربوط، جز رخداد مربوط به سوره کهف، چندان عمومی نبوده است که بتواند توجه مشرکان را به خود جلب کند؛ از این رو این احتمال تقویت می‌شود که واقعیت آنچه فترت وحی نامیده شده، چیزی جز تأخیر پیامبر اسلام (ص) در پاسخ دادن به مشرکان نبوده است. ماجرا از این قرار بوده است که مشرکان مکه با آموزش از یهودیان مدینه درباره داستان‌های اصحاب کهف، موسی و خضر، و یاجوج و ماجوج از پیامبر اسلام (ص) سؤال کردند و آن حضرت به آنان وعده داد که فردا پاسخ آنها را خواهد داد (الکهف، ۲۳)؛ اما پاسخ آن حضرت تا چهل روز - به سبب توقف وحی - به تأخیر افتاد؛ لذا آن خبرساز شد و در تاریخ ثبت گردید و گرنه به طور قطع نظیر چنین فترتی در وحی قرآن باید رخ داده باشد؛ اما به جهت آن که توجه مشرکان را به خود جلب نکرده است، خبرساز نشده و در تاریخ ثبت نگردیده است. یک بررسی سطحی سوره‌های نازل شده در طی دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) کافی است تا این حقیقت را روشن سازد. قریب به اتفاق ۸۶ سوره مکی به شهادت وحدت سیاقشان دفعی النزول بوده‌اند و با فرض این که چهار سوره از این

سوره‌ها نیز در دو فقره نازل شده باشد، کل فقرات وحی‌های نازل قرآن در دوره مکی به ۹۰ فقره وحی بالغ می‌گردد. با تقسیم آنها بر ۱۳ سال دوره مکی باید هر سال حدود هفت فقره وحی و حدود هر دو ماه یک فقره وحی نازل شده باشد. بنابراین میانگین فترت‌های وحی در دوره مکی دو ماه بوده است و براین اساس، نفس فترت چهل روزه امر غیر منتظره تلقی نمی‌شود.

نظر به این که طبق اشاره آیات ۳۳ و ۳۴ سوره فرقان نزول فقرات وحی‌ها تابع مقتضیات و حاجات و مسائل اجتماعی مردم حجاز در عصر رسول‌خدا (ص) بوده است، نمی‌توان پذیرفت که این میانگین دو ماهه به دقت برای فواصل فقرات وحی‌ها رعایت شده باشد؛ چون به موجب آیات مورد اشاره، هر فقره وحی زمانی نازل می‌شده است که مقتضی و حاجتی حادث می‌گردیده است؛ بنابراین محتمل است زمانی که رخدادها متعددتر و عظیم‌تر بوده‌اند، فاصله‌های میان فقرات وحی‌ها کوتاه‌تر بوده و بسا به یک ماه یا کمتر تقلیل پیدا می‌کرده است و زمانی که آرامش نسبی برقرار بوه، فاصله‌های میان فقرات وحی‌ها طولانی‌تر بوده و حتی به چند ماه یا بیش‌تر افزایش می‌یافته است. بسا از ظاهر عبارت «فَهِيَ تُمَلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (الفرقان، ۵) که در همین سوره فرقان نازل در مکه قرار دارد و مقارنه آن با عبارت «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ» (محمد، ۲۰) واقع در سوره مدنی محمد، بتوان فهمید که فواصل زمانی فقرات وحی‌ها در دوره مکی کوتاه و در دوره مدنی بلند بوده است. تقسیم سوره‌های مکی بر سیزده سال دوره مکی و تقسیم سوره‌های مدنی بر ده سال دوره مدنی با فرض دفعی‌النزول بودن قریب به اتفاق سوره‌ها، طولانی‌تر بودن فواصل زمانی فقرات وحی‌ها را در دوره مدنی نسبت به دوره مکی تأیید می‌کند. بر این اساس باید گفت: به طور میانگین فاصله فقرات وحی‌ها در دوره مکی حدود دو ماه و در دوره مدنی حدود چهار ماه بوده است.

البته آنچه آمد، با فرض این است که کمیت فقرات وحی‌ها از تعداد ۱۱۴ سوره قرآن چندان افزون‌تر نباشد و گرنه فواصل زمانی میان فقرات وحی‌ها کاهش می‌یابد. منتها اگرچه در پاره‌ای از روایات کمیت فقرات وحی‌ها حداکثر پنج آیه پنج دانسته شده است،

(بیهقی، ۳۳۱/۲ و سیوطی؛ الاتقان، ۹۵/۱) اما این نه با روایاتی که سوره‌های بلندی مثل انعام را با ۱۶۵ آیه و مائده را با ۱۲۰ آیه دفعی‌النزول می‌خوانند، (حویزی، ۵۸۴/۱ و ۶۹۶ و سیوطی، الدرالمثور، ۸۲/۱) موافقت دارد؛ نه با وحدت سیاق و پیوستگی آیات قریب به اتفاق سوره‌ها سازگار است. آنچه مسلم است این است که کمیت آیات فقرات نزول از سه آیه مانند سوره کوثر تا ۱۶۵ آیه مثل سوره انعام متغیر بوده است.

یکی دیگر از دشواری‌هایی که جای بررسی دارد، این است که در قرآن موجود علاوه بر آن که سوره‌های آن برخلاف نزول جایگذاری شده‌است، آیا آیات در سوره‌ها نیز این چنین جایگذاری شده‌اند. نظر مشهور میان دانشمندان اسلامی بر فرض اول است. کسانی نظیر سیوطی (الاتقان، ۱۳۳/۱) و زرقانی (۳۴۷/۱) با تکیه بر روایت ابن عباس ذیل آیه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (البقره، ۲۸۱) و روایت عثمان بن ابی العاص ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل، ۹۰) و روایت عثمان بن عفان درباره دو سوره انفال و توبه (سجستانی، ۳۹) بر این نظر هستند که پیامبر اسلام (ص) به فرمان جبرئیل آیاتی را برخلاف نزول جایگذاری کرده است. افزون بر این سه روایت، آن دسته از روایات اسباب نزول که آیاتی از سوره‌ها را به تاریخ‌های متفاوتی نسبت می‌دهند، در تأیید این نظر شاهد گرفته می‌شوند؛ منتها این روایات را به دلایلی چند نمی‌توان معتبر تلقی کرد. از جمله این که آنها با روایات دیگر در تعارض است؛ نظیر روایاتی که حاکی‌اند، پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) فرمان داد، قرآن را تألیف کند و او قرآن را به ترتیب نزول و نه خلاف نزول تألیف کرد و روشن است که او با اشاره پیامبر (ص) قرآن را به ترتیب نزول تألیف کرد و معنا ندارد که جبرئیل به پیامبر بفرماید، قرآن را برخلاف نزول تألیف کند؛ اما پیامبر (ص) به علی (ع) دستور دهد که قرآن موافق نزول تألیف نماید. همین‌طور روایاتی که گزارش می‌کنند، پیامبر اسلام (ص) و صحابه آغاز و پایان سوره‌ها را نمی‌دانستند تا آن که بسم الله الرحمن الرحیم نازل می‌شد. با نزول آن درمی‌یافتند سوره قبلی کامل شده و سوره جدیدی شروع گردیده است. به این ترتیب با کامل شدن سوره‌ای وجهی ندارد، قایل شویم، پیامبر (ص) بعد از آن، آیاتی را در آن جای داده باشد. علامه طباطبایی از روایات بسمله و

آیت الله معرفت و علامه جعفر مرتضی از روایات مربوط به ترتیب مصحف علی (ع) همین معنا را استفاده کرده‌اند. (نک المیزان، ۱۲/۱۲۸ و معرفت، ۱۶۹/۱ - ۲۳۷ و عاملی، ۱۴۴-۱۴۳) باید دانست، روایات اسباب نزول نیز که مبنای جایگذاری آیات و سور برخلاف نزول شده است، نزد قرآن پژوهان اعتباری ندارند و مشکل عمده آنها مخالفت با سیاق خود آن آیاتی دانسته شده است که ذیل آنها آورده شده‌اند. (نک نکونام؛ در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ۹۶-۱۰۲) علامه طباطبایی محتوای روایات اسباب نزول را قصصی برشمرده است که صحابه و تابعان بر آیات قرآن تطبیق داده‌اند؛ بدون این که لزوماً سبب نزول آن آیات باشند؛ (نک قرآن در اسلام، ۱۲۰) به همین رو ملاحظه می‌شود، نامبرده در تفسیر خود محتوای اغلب این روایات را بر ذکر مصداق یا جری و تطبیق حمل کرده است. (نک طباطبائی، المیزان، ۴۱/۱، ۱۵۳، ۲۱۷ و ۲۶۶)

از سوی دیگر، غرض معقولی برای جایگذاری خلاف نزول متصور نیست. در پاسخ این سؤال که پیامبر اسلام (ص) چه غرضی از جایگذاری آیات در سوره‌ها برخلاف نزول ممکن است، دنبال کرده باشد، مهم‌ترین پاسخ احتمالی که به ذهن می‌رسد، در کنار هم قرار گرفتن آیات متحدالموضوع است؛ اما این احتمال مردود است؛ چون بنابراین احتمال نباید موضوع واحدی در سوره‌های متعددی مشاهده شود و نیز نباید در یک سوره، موضوعات متعددی آمده باشد؛ حال آن که چنین چیزی در سوره‌های قرآن اتفاق نیافتاده است. هم موضوع واحدی در سوره‌های متعددی مشاهده می‌شود و هم در هر سوره از موضوعات متعددی سخن رفته است و آنان که خواسته‌اند برای هر یک از سوره‌ها موضوع واحدی را معرفی کنند، ناکام مانده‌اند و چیزی جز تذوق و تکلف عرضه نکرده‌اند.

بنابراین بهتر آن است که قائل شویم آیات در سوره‌ها به همان ترتیبی که نازل می‌شده است، در سوره‌ها جایگذاری شده‌اند. به این ترتیب، مشخص شدن تاریخ نزول آیه‌ای از یک سوره تدریجی النزول کافی است که تاریخ نزول کل آن سوره را مشخص کند؛ چون به کمک آن می‌توان دریافت که فقرات نزول قبلی‌اش همزمان با آن یا قبل از آن و فقرات نزول بعدی‌اش همزمان با آن یا بعد از آن نازل شده است.

نتایج مقاله

تاریخ‌گذاری قرآن به معنای تعیین تاریخ و ترتیب نزول وحی‌های قرآنی نتایج ارزشمندی به همراه دارد؛ مانند: به دست دادن سیره پیامبر اسلام با تکیه بر منبعی تحریف‌نیافته، تصحیح روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول و مهم‌تر از همه عرضه تفسیری تاریخی از قرآن که اسباب و مقتضیات زمان نزول سوره‌ها را به گونه‌ای مرتب و منسجم و واقعی به نمایش می‌گذارد. تاریخ‌گذاری قرآن به طور محدود از عصر پیامبر اسلام (ص) مورد توجه بوده و روایات مکی و مدنی، اسباب نزول و ترتیب نزول از رهگذر این توجه پدید آمده‌است؛ اما به گونه گسترده از حدود اواسط قرن سیزدهم هجری مورد اهتمام قرار گرفته‌است. از این تاریخ دو گروه به تاریخ‌گذاری قرآن اقبال کردند. یک گروه خاورشناسان بودند که بیش‌تر بر پایه معیارهای اجتهادی به طبقه‌بندی سوره‌های قرآن به سه یا چهار یا شش طبقه پرداختند و گروه دیگر مسلمانان که اغلب با تکیه بر روایات ترتیب نزول و اسباب نزول به نگارش تفسیر قرآن یا سیره نبوی بر حسب ترتیب نزول سوره‌ها اقدام کردند. تاریخ‌گذاری قرآن دانشی نوپاست و تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، از اتقان لازم برخوردار نیست. ضرورت ایجاد می‌کند، با استفاده انتقادی از منابعی که در اختیار است، به تاریخ‌گذاری قرآن اهتمام بیش‌تری صورت بگیرد. ترکیبی از تصریحات و تلویحات قرآن به اسباب نزول و مقتضیات عصر نزول و روایات مختلف اسباب نزول، ترتیب نزول و سیره نبوی بهترین منابع برای تاریخ‌گذاری قرآن به شمار می‌روند. کمبود روایات و تعارض ظاهری میان آنها در در زمینه برخی از وحی‌های قرآنی مانع بزرگی برای رسیدن به تاریخ و ترتیب دقیق و قطعی نزول آنهاست؛ اما به طور کلی هرگز تحقیقاتی که در این زمینه صورت می‌گیرد، بی‌نتیجه نخواهد بود.

کتابشناسی

- ۱- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، مصر، داراحیاء الکتب العربی، [بی تا].
- ۲- ابن حجر احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ط ۲، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، ۱۳۰۰ق.

- ۳- ابن عساکر، علی بن حسن، تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، تهذیب عبدالقادر بدران، ط ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی ۱۴۰۷ق.
- ۴- ابن الندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
- ۵- ابن هشام، عبد الملک، سیرة النبی، مصر، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق.
- ۶- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، الآثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ج ۳، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
- ۷- بازرگان، مهدی، سیر تحول قرآن، ج ۱، ج ۲، ج ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰ش.
- ۸- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۵ق.
- ۹- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات ۱۳۹۴ق.
- ۱۰- بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، ج ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- ۱۱- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ۱۲- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ط ۵، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۳- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت(ع)، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۱۴- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ط ۲، قم، المطبعة العلمیه، [بی تا].
- ۱۵- خلیفة، محمد، الاستشراق و القرآن الکریم، قاهره، دار الاعتصام، ۱۴۱۴ق.
- ۱۶- دروزة، محمد عزت، التفسیر الحدیث، القاهره، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق، افست قم، مؤسسه اسماعیلیان، [بی تا].
- ۱۷- همو، سیرة الرسول، القاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۰ق.
- ۱۸- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، ج ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
- ۱۹- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، القاهره، دارالکتب المصری، [بی تا] و بیروت، دارالکتب اللبنانی، [بی تا].
- ۲۰- زرکشی، محمد بن عبدالله بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ۲۱- زُهری، تنزیل القرآن بمکة و المدينة بتلوالناسخ و المنسوخ له، ط ۲، بیروت، مؤسسه الرسالة،

- ۱۴۰۸ق.
- ۲۲- سجستانی، عبدالله بن ابی داود، المصاحف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ۲۳- سهیلی، الروض الانف، بی‌جا، القاهرة، مکتبه ابن تیمیة، ۱۴۱۰ق.
- ۲۴- سیوطی عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۱ق.
- ۲۵- همو، الاتقان فی علوم القرآن، ط ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- ۲۶- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش.
- ۲۷- صالح، صبیحی، مباحث فی علوم القرآن، ط ۱۷، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- ۲۸- صدوق، محمد بن علی، الامالی، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۱۷ق.
- ۲۹- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، منشورات مکتبه آیه‌الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۳۰- طباطبائی، محمد بن حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، [بی تا].
- ۳۱- همو، قرآن در اسلام، بی‌جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۱ش.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۲، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
- ۳۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۱ق.
- ۳۴- همو، تفسیر الطبری المسمی بجامع البیان عن تأویل آی القرآن، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ۳۵- عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم، جماعه المدرسین، ۱۴۱۰ق.
- ۳۶- عانی، عبدالقادر ملاحویش آل غازی، بیان المعانی، دمشق، مطبقة الترقی، ۱۳۸۲ق.
- ۳۷- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
- ۳۸- فارسی، جلال الدین، پیامبری و انقلاب، ج ۳، بی‌جا، انتشارات امید، [بی تا].
- ۳۹- همو، پیامبری و جهاد، ج ۲، تهران، انجام کتاب، ۱۳۶۳ش.
- ۴۰- همو، پیامبری و حکومت، ج ۲، تهران، انجام کتاب، ۱۳۶۹ش.
- ۴۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی و ج ۴ ترجمه و شرح سید هاشم رسولی، بی‌جا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، [بی تا].
- ۴۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجماعه لدرر أخبار الائمة الاطهار، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق و ط ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

جستاری در تاریخ گذاری قرآن ~ ۵۱

- ۴۳- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للامام علی بن أبی طالب (ع)، النجف، منشورات المكتبة المرتضویة، [بی تا].
- ۴۴- همو، مروج الذهب و المعاون الجوهر، ط ۲، مصر، مؤسسة السعادة، ۱۳۸۴ق.
- ۴۵- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۱-۱۴۱۲ق.
- ۴۶- نکونام، جعفر، بررسی روایات ترتیب نزول، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳ش.
- ۴۷- همو، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۰ش.
- ۴۸- نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، [بی تا].
- ۴۹- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دار الکتب العلمیه، [بی تا]. افست قم، انتشارات الرضی ۱۳۶۱ش.
- ۵۰- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، [بی تا].

Archive of SID

Archive of SID